

چشم‌انداز مدیریت دولتی

شماره ۳۱ - پاییز ۱۳۹۶

صص ۹۷ - ۱۲۵

طراحی مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی با استفاده از رویکرد مدل‌سازی ساختاری - تفسیری

حبیب میرزایی*، رضا سپهوند**، امیر هوشنگ نظرپوری***، محمود رضا
اسماعیلی****

چکیده

این پژوهش با هدف طراحی مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی با استفاده از رویکرد مدل‌سازی ساختاری - تفسیری صورت گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل رؤسای دانشگاه و معاونین و رؤسای دانشکده‌های دانشگاه‌های دولتی منطقه ۵، کشور بود که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند ۱۴ نفر از آنان به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. پژوهش دارای دو گام اصلی است که در گام نخست، ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی از مبانی نظری استخراج و با استفاده از روش دلفی و مصاحبه با خبرگان نمونه آماری، ارزیابی و تأیید شدند. خروجی این مرحله، شناسایی یازده بُعد دارایی‌های نامشهود بود. در گام دوم برای برقراری ارتباط و توالی بین ابعاد و ارائه مدل ساختاری آن‌ها از رویکرد مدل‌سازی ساختاری - تفسیری بهره گرفته شد. نتایج پژوهش به طراحی مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی در چهار سطح منجر شد. سرمایه‌های فکری، دانشی، اطلاعاتی و هوشی به‌عنوان تأثیرگذارترین ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی شناسایی شدند که نقش مهم و کلیدی در مدل دارند. سرمایه‌های فرهنگی، سیاسی، سازمانی و شهرت سازمانی به‌عنوان خروجی مدل و کم‌اثرترین ابعاد شناسایی شدند؛ همچنین در بررسی و تحلیل MICMAC متغیرها بر حسب قدرت نفوذ و وابستگی، ابعاد سرمایه فرهنگی، سرمایه سیاسی، شهرت سازمانی و سرمایه سازمانی در خوشه وابسته، سرمایه‌های فکری، اجتماعی، معنوی و روان‌شناختی در خوشه پیوندی و سرمایه‌های دانشی، اطلاعاتی و هوشی در خوشه مستقل قرار گرفته‌اند و هیچ‌کدام در خوشه خودمختار قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها: دارایی‌های نامشهود؛ اقتصاد دانشی؛ مدل‌سازی ساختاری - تفسیری؛ دانشگاه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۱۴، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۴/۱۷

* دانشجوی دکتری، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول).

Email: habibmirzaiy@yahoo.com

** دانشیار، دانشگاه لرستان.

*** استادیار، دانشگاه لرستان.

**** استادیار، دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

در دنیایی که تحولات لجام‌گسیخته هستند و به‌قول «تافلر» دوره‌ی جابه‌جایی قدرت است، بحث مدیریت دارایی‌های نامشهود^۱ سازمان‌ها بعد از موضوعات مهندسی مجدد دهه‌ی ۸۰ و مدیریت کیفیت فراگیر دهه‌ی ۹۰ به‌عنوان پدیده‌ای مهم، به‌صورت همه‌جانبه‌ای افق تحولات مدیریت را تحت تأثیر قرار داده است. دارایی‌های نامشهود در حال حاضر کلید موفقیت برای سازمان‌ها است (Castilla-Polo & Ruiz-Rodríguez, 2017). سازمان‌ها در حال وارد شدن به اقتصاد مبتنی بر دانش هستند (Giju et al., 2010)؛ اقتصادی که در آن دانش و دارایی‌های نامشهود به‌عنوان مهم‌ترین عامل تولید و مزیت رقابتی و مهم‌ترین منبع نوآوری برای سازمان‌ها شناخته شده‌اند (Harris et al., 2013). به مدت زیادی سازمان‌ها تنها در دارایی‌های مشهود سرمایه‌گذاری می‌کردند؛ ولی اکنون زمان آن است که سازمان‌ها در جست‌وجوی دارایی‌هایی باشند که آن‌ها را از دیگران متمایز سازد (Castilla-Polo & Gallardo-Vázquez, 2016). پژوهشگران عقیده دارند که داشتن دارایی‌های نامشهود می‌تواند برای آن‌ها مزیت رقابتی پایدار ایجاد کند (Lin & Huang, 2011; Roulstone, 2011). این مطالعات نشان می‌دهند که دارایی‌های نامشهود برای سازمان‌ها حیاتی هستند. در محیط رقابتی امروز که مبتنی بر اقتصاد دانش‌بنیان است، دارایی‌ها و سرمایه‌های فکری و نامشهود سازمان به‌عنوان مزیتی رقابتی برای سازمان‌ها شناخته می‌شود (De-Castro et al., 2011; Santos et al., 2010). بر اساس مطالعات تجربی، آشنایی مدیران با دارایی‌های نامشهود برای درک، شناسایی و مدیریت آن‌ها بسیار مهم است. یکی از معضلات مدیریت دارایی‌های نامشهود، ناتوانی مدیریت در شناسایی و اهمیت این دارایی‌ها است. به‌گفته‌ی بسیاری از نظریه‌پردازان این حوزه، وقتی که سازمان‌ها قادر به شناسایی و تشخیص اهمیت دارایی‌های نامشهود نباشند، به‌ناچار قادر به مدیریت آنها نیز نخواهند بود؛ بر این اساس شناسایی دارایی‌های نامشهود در سازمان به دو دلیل عمده، ضرورت دارد:

نخستین دلیل برای شناسایی دارایی‌های نامشهود این است که اگر سازمانی بتواند سرمایه‌های انسانی، مانند مهارت و دانش کارکنان خود را با سرمایه‌های اطلاعاتی، مانند نظام اطلاعاتی مدیریت منابع انسانی و سرمایه‌های سازمانی، مانند کار گروهی و فرهنگ سازمانی همسو کند، موفق به خلق یک مزیت رقابتی قوی خواهد شد که به‌راحتی توسط رقبای قابل تقلید نیست (Miyagawa & Hisa, 2013). دلیل دیگر برای اطمینان از اعمال مدیریت مناسب بر سرمایه‌ی نامشهود و تسهیل اثربخشی سازمانی، نیاز به شناخت دارایی‌های نامشهود در سازمان‌ها است (Steenkamp & Kashyap, 2010).

1. Intangible Assets

دارایی‌های نامشهود دارایی‌هایی هستند که می‌توانند هم‌زمان مورد استفاده قرار گیرند، غیرقابل جایگزین بوده و برای هر سازمان، خاص و ویژه هستند و سازمان‌ها ناچار به شناسایی، اندازه‌گیری و توسعه آن‌ها هستند (Castilla-Polo & Ruiz-Rodríguez, 2017). دارایی‌های نامشهود دارایی‌هایی هستند که توسط سیستم‌های حسابداری به رسمیت شناخته نشده‌اند؛ اما در آینده برای سازمان سودآوری دارند (Cuozzo et al., 2017)؛ بنابراین دارایی‌های نامشهود چیزی فراتر از سرمایه فکری است و شامل تمام دارایی‌هایی است که از این ویژگی برخوردارند (Castilla-Polo & Ruiz-Rodríguez, 2017).

کانون توجه دارایی‌های نامشهود ابتدا در دنیای تجارت، ظهور کرد؛ اما امروزه علاقه‌مندی در حال رشدی نیز در سازمان‌های دولتی و غیرانتفاعی وجود دارد. در میان سازمان‌های غیرانتفاعی، نقش آموزش عالی به‌طور ویژه در ساختار اقتصادی کشورها و مناطق جهان و نیز ارزش افزوده آن‌ها برحسب نیروی کار آموزش‌دیده و کارآفرینی تقویت شده، مطرح است؛ باوجود این، ارزش و اهمیت دارایی‌های نامشهود مؤسسه‌های آموزش عالی فقط گاهی که عملکرد کارا و هزینه، مورد بحث قرار می‌گیرد، بررسی می‌شود؛ در حالی که ارزش دارایی نامشهود به‌طور کلی نسبت به دارایی‌های فیزیکی روزانه افزایش می‌یابد و سرمایه‌های دانشی و فکری برای سازمان‌های دانش‌بنیان دارای اهمیت حیاتی‌تری است (Martínez, 2014). واگنونی و اوپی (۲۰۱۵)، معتقدند که در سازمان‌های خدماتی، به‌ویژه دانشگاه‌ها، دانش یکی از مهم‌ترین منابع نامشهود محسوب می‌شود (Vagnoni & Oppi, 2015).

در مطالعه مدیریت دارایی‌های نامشهود و چارچوب‌های سنجش موجود، این نکته آشکار می‌شود که برای مؤسسه‌های آموزش عالی به پژوهش‌های بیشتری نیاز است؛ بنابراین به نظر می‌رسد تلاش‌هایی در جهت توسعه فنون جدید مدیریت لازم باشد تا به دانشگاه‌ها برای شناسایی، اندازه‌گیری و کنترل منابع نامشهود خود کمک کند تا به این وسیله کارایی و اثربخشی مدیریت خود را افزایش دهند. مزیت اصلی شناسایی و تشخیص اهمیت دارایی‌های ناملموس و دانشی در دانشگاه، به‌دست آوردن اطلاعات باارزش و راهنمایی‌های مفید و عملی برای مدیران دانشگاه است.

با وجود درک اهمیت بسیار زیاد، دارایی‌های نامشهود دانشی و نقش مهم آنها در دانشگاه‌ها و آموزش عالی، معمولاً مدیران، ارزش سرمایه‌های نامشهود خود را نمی‌دانند یا قادر به شناسایی و اندازه‌گیری آنها نیستند و در مدیریت سرمایه‌های نامشهود با چالش مواجه می‌شوند؛ از طرفی مدل‌ها، چارچوب‌ها و روش‌شناسی‌ها برای شناسایی و اندازه‌گیری دارایی‌های نامشهود بیشتر در سطح شرکت بر محوریت راهبردی یا اقتصادی متمرکز شده‌اند و مطالعه‌ای که تا زمان انجام این پژوهش به بررسی این موضوع در بخش دولتی یا به‌خصوص در سازمان‌های غیرانتفاعی پرداخته

باشد، مشاهده نشد. دانشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی مجبورند نظام‌های گزارشگری و مدیریت جدید را اجرا کنند که نامشهودها را دربرمی‌گیرد؛ باوجوداین در حوزه آموزش عالی و پژوهش فقط بخش کوچکی از دارایی‌های نامشهود، شناسایی شده است (Giustina et al., 2010).

دانشگاه‌های زیادی در جست‌وجوی روش‌هایی برای بهره‌برداری دارایی‌های فکری خود هستند که جهت‌گیری بیشتری به درآمد و پاداش‌های تأمین بودجه مربوط به کارشان دارد (Bezhani, 2010). از مطالعه پیشینه تجربی پژوهش چنین برمی‌آید که خلأ پژوهشی در سه حوزه در زمینه دارایی‌های نامشهود سازمانی وجود دارد: الف) فقدان پژوهش‌های داخلی؛ ب) کمبود چارچوب‌ها و مدل‌هایی که به شناسایی ابعاد چندگانه دارایی‌های نامشهود در سازمان بپردازند؛ ج) نبود پژوهشی جامع که در دانشگاه‌ها صورت گرفته باشد. اگرچه پژوهش‌هایی در مورد دارایی‌های نامشهود سازمانی در دانشگاه‌ها صورت گرفته است که اغلب این پژوهش‌ها دارایی‌های نامشهود را همان سرمایه فکری عنوان کرده‌اند (برای مثال، بزانی^۱ (۲۰۱۰)، مارتینز^۲ (۲۰۱۴) و واگنونی و اوپی^۳ (۲۰۱۵))؛ اما همه اشکال دارایی‌های نامشهود مانند شهرت سازمانی بخشی از سرمایه فکری سازمان نیستند (Martínez, 2014)؛ علاوه بر این، بیشتر پژوهش‌ها با هدف چگونگی افشای دارایی‌های نامشهود صورت گرفته است (Guthrie et al., 2012; Dumay & Cai, 2014).

با توجه به مباحث مطرح‌شده، پژوهش حاضر به دنبال پرکردن این خلأ و ارائه یک مدل جامع از دارایی‌های نامشهود در دانشگاه‌ها است. سؤال اصلی این پژوهش این است که مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی در دانشگاه‌های جامع دولتی منطقه ۵ کشور چگونه است؟ که برای پاسخ به این سؤال نیاز به پاسخگویی به سؤال‌های فرعی زیر است:

۱. ابعاد دارایی‌های نامشهود در دانشگاه‌های جامع دولتی منطقه ۵ کشور کدام‌اند؟
۲. ابعاد دارایی‌های نامشهود در دانشگاه‌های جامع دولتی منطقه ۵ کشور چه نقش و تأثیری در مدل یادشده دارند؟

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

دارایی‌های نامشهود. دارایی‌های نامشهود به مجموع دانش‌ها و توانایی‌های همه کارکنان اطلاق می‌شود که ایجاد ثروت برای سازمان را به‌دنبال دارد (Chen et al., 2004). دارایی‌های نامشهود تفاوت بین ارزش بازاری یک سازمان و هزینه جایگزینی دارایی‌های آن است (Seetharaman et al., 2002). دارایی نامشهود به دارایی غیرپولی و فاقد ماهیت عینی اطلاق

1. Bezhani
2. Martínez
3. Vagnoni & Oppi

می‌شود که به لحاظ حقوقی و مزایایی که مالکیت بر آن فراهم می‌آورد، دارای ارزش است (نصیری، ۱۳۸۹).

دارایی‌های نامشهود شامل همه منابعی است که هرچند فاقد مواد فیزیکی هستند، اما مزایایی را در آینده نصیب صاحبان خود می‌کنند. این دارایی‌ها شامل مواردی از قبیل دانش، نوآوری، شهرت و غیره است (Castilla-Polo & Gallardo-Vázquez, 2016). امروزه دارایی‌های نامشهود نقش بسیار مهمی در سلامت سازمان‌ها دارند (Martínez, 2014).

نگاه اجمالی به تعریف‌های مختلف دارایی نامشهود نشان می‌دهد که پژوهشگران هنوز بر سر یک تعریف واحد از آن توافق نظر ندارند؛ با این حال از جهات بسیاری شباهت‌هایی بین تعریف‌ها مشاهده می‌شود. اغلب صاحب‌نظران معتقدند دارایی نامشهود یک دارایی غیرپولی بدون ظاهر فیزیکی، اما دارای ارزش است و می‌تواند منافع یا عوایدی را در آینده تولید کند (Choong, 2008).

به‌طور کلی دارایی‌های سازمانی را می‌توان به ۲ دسته کلی تقسیم کرد: ۱. دارایی‌های مشهود؛ این دارایی‌ها شامل دارایی‌های فیزیکی و مالی است که تقریباً به‌طور کامل در ترازنامه شرکت‌ها منعکس می‌شود. این دارایی‌ها تحت اصول اقتصاد کمیایی عمل می‌کنند؛ یعنی با استفاده بیشتر از آن‌ها از ارزش آن‌ها کاسته می‌شود؛ ۲. دارایی‌های نامشهود؛ این دارایی‌ها هم به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: الف) دارایی‌های نامشهودی که به‌وسیله قانون حمایت شده‌اند و به آن‌ها عنوان مالکیت معنوی را داده‌اند و شامل حق امتیازها و کپی‌رایت‌ها و فرانسیز و علائم و مارک‌ها تجاری است که برخی از موارد آن در ترازنامه منعکس می‌شوند؛ ب) سایر دارایی‌های نامشهود که تحت اصول اقتصاد فراوانی عمل می‌کنند؛ یعنی با استفاده بیشتر از آن‌ها از ارزش آن‌ها کاسته نمی‌شود و معمولاً در ترازنامه منعکس نمی‌شوند (Tayles et al., 2002).

با توجه به تعریف‌های بالا، دامنه دارایی‌های نامشهودی که شناسایی شده و در صورت‌های مالی گزارش می‌شود، محدود و عمدتاً شامل دارایی‌های نامشهود دسته اول است. با توجه به اهمیت و ضرورت شناسایی و مدیریت دارایی‌های دسته دوم، واژه «دارایی‌های نامشهود» در پژوهش حاضر با نامشهودهای گزارش شده در ترازنامه که نام‌آشناترین آن‌ها با عنوان «سرقفلی» شناخته می‌شود، متفاوت است. منظور از دارایی‌های نامشهود در این پژوهش، دارایی‌هایی نامشهودی است که از سرمایه انسانی و فرآیندهای نامشهود دانش‌بنیان تشکیل شده است و شامل موارد زیر هستند:

۱. سرمایه فکری: سرمایه فکری به مجموع دانش‌ها و توانایی‌های همه کارکنان اطلاق می‌شود که ایجاد ثروت برای سازمان را به‌دنبال دارد (Chen, 2008).

۲. سرمایه اجتماعی: هنجارها و شبکه‌هایی که توانایی انجام فعالیت‌های جمعی را ممکن می‌کند (Owen & Videras, 2009).
۳. سرمایه فرهنگی: سرمایه فرهنگی شامل گرایش‌ها و عادت‌های پابرجا و تثبیت‌شده در طول فرایند جامعه‌پذیری و نیز صلاحیت‌های تحصیلی و فرهیختگی است (پاتنام، ۱۳۸۴).
۴. سرمایه معنوی: آگاهی نسبت به توانایی‌های خود، تشخیص ظرفیت‌های موجود در محیط اطراف، توانایی دیدن مسائل و مشکلات از ابعاد متفاوت، درک ارزش‌های والای انسانی، داشتن احساس همدلی و درک سایر انسان‌ها، احترام به تفاوت‌های موجود در انسان‌ها با اعتقاد به هدفمندبودن این تفاوت‌ها و توانایی بهره‌برداری از آن‌ها و درنهایت توانایی تبدیل تهدیدها به فرصت و داشتن نگرش بُرد - بُرد در تمامی سطوح زندگی (Zohar & Marshall, 2004).
۵. سرمایه سیاسی: اعتباری که بر مبنای اعتقاد، باور و شناخت و عملکرد پایه‌ریزی شده است و از طریق آن، افراد به یک شخص قدرت زیادی اعطا می‌کنند (عبادی و همکاران، ۱۳۹۲).
۶. شهرت سازمانی: مجموع ارزیابی‌های مشتریان از رفتار و نتایج پیشین شرکت که تشریح‌کننده توانایی شرکت برای ارائه ارزش و منفعت به ذی‌نفعان چندگانه‌اش است (Cravens & Oliver, 2006).
۷. سرمایه روان‌شناختی: سرمایه روان‌شناختی یکی از شاخص‌های روان‌شناسی مثبت‌گرایی است که با ویژگی‌هایی از قبیل باور فرد به توانایی‌های خود برای دستیابی به موفقیت، داشتن پشتکار در دنبال کردن اهداف، ایجاد اسنادهای مثبت درباره خود و تحمل کردن مشکلات تعریف می‌شود (Luthans, et al., 2010).
۸. سرمایه دانشی: به‌عنوان موجودی‌های دانشی که منافع اقتصادی در بر خواهد داشت و در کنترل واحد تجاری است، تعریف می‌شود (Boisot, 1998).
۹. سرمایه اطلاعاتی: سرمایه اطلاعاتی شامل ارزشی است که یک سازمان از طریق زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، سیستم‌های اطلاعاتی عملیاتی، سیستم‌های پشتیبان تصمیم‌گیری و سیستم‌های اطلاعاتی خود به‌دست می‌آورد (Kaplan & Norton, 2004).
۱۰. سرمایه هوشی: توان بالقوه سازمان برای اخذ تصمیم‌های سریع و صحیح، تلاش در جهت یادگیری دائم و نشان دادن خلاقیت و نوآوری در شرایط بحرانی و غیرمنتظره است (طبرسا و نظریوری، ۱۳۹۳).
۱۱. سرمایه سازمانی: شامل میزان اعتماد متقابل مدیران و کارکنان، همکاری و کار گروهی، صداقت و امانت‌داری، آگاهی و دانش کاری، امنیت شغلی، شایسته‌سالاری در محیط کار، فرصت‌های برابر و عدالت، شناخت اهداف و رسالت مجموعه سازمانی، میزان خلاقیت و نوآوری

در سازمان، میزان اعتماد و همکاری مخاطبان و سایر ارگان‌های مرتبط با سازمان، ایفای مسئولیت‌های اجتماعی، ارتباطات بهتر با مشتریان، مخاطبان، دولت و سایر بنگاه‌ها، کار شایسته و مفید و پایبندی به مقررات و قوانین سازمان است که این سرمایه از مجموع سرمایه تک‌تک کارکنان و مدیران مجموعه تشکیل شده است (Carlin et al., 2011).

نقش دارایی‌های نامشهود در اقتصاد دانشی و دانشگاه‌ها. دراکر (۱۹۹۳)، می‌گوید: «ما در حال وارد شدن به یک جامعه دانشی هستیم که در آن منابع اقتصادی اصلی، دیگر سرمایه بیشتر، منابع طبیعی و نیروی کار بیشتر و غیره نیست و منبع اقتصادی اصلی، دانش خواهد بود». قرن ۲۱، قرن اقتصاد دانشی است. قبل از اقتصاد دانشی، اقتصاد صنعتی حاکم بود. در این اقتصاد عوامل تولید ثروت اقتصادی، یکسری دارایی‌های فیزیکی و مشهود، مانند زمین، نیروی کار و پول و ماشین‌آلات و غیره بود و از ترکیب این عوامل اقتصادی، ثروت تولید می‌شد؛ اما در اقتصاد دانشی، نقش دانش و دارایی‌های نامشهود دیگر، به‌عنوان عوامل تولید ثروت، در مقایسه با سایر دارایی‌های مشهود و فیزیکی، ارجحیت بیشتری پیدا می‌کند (Bontis, 1998).

در این اقتصاد، دارایی‌های فکری و به‌خصوص سرمایه‌های انسانی جزو مهم‌ترین دارایی‌های سازمانی محسوب می‌شوند و موفقیت بالقوه سازمان‌ها ریشه در قابلیت‌های فکری آن‌ها دارد تا دارایی‌های مشهود آن‌ها (Flamholtz et al., 2002). با رشد اقتصاد دانشی یا اقتصاد مبتنی بر دانش به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود که دارایی‌های نامشهود شرکت‌ها در مقایسه با سایر دارایی‌های مشهود، عامل مهمی در حفظ و تحقق مزیت رقابتی پایدار آن‌ها است (Tayles et al., 2002).

در پارادایم صنعتی قدیم، شرکت‌ها تحت اصول اقتصاد کمیابی عمل می‌کردند. اقتصاد کمیابی بدین معنا است که منابع و دارایی‌های تحت سلطه و کنترل شرکت‌ها، محدود و کمیاب هستند و استفاده بیشتر از آن‌ها از ارزش آن‌ها می‌کاهد؛ ولی در عصر اقتصاد اطلاعاتی و دانشی، این اصول صدق نمی‌کند. شرکت‌ها در اقتصاد دانشی تحت اصول اقتصاد فراوانی عمل می‌کنند اقتصاد فراوانی بدین معنا است که منابع و دارایی‌های در اختیار شرکت به میزان زیادی وجود دارد. این نوع دارایی‌ها از نوع نامشهود هستند و بیشتر در اختیار افراد و نیروی انسانی قرار دارند که ما از طریق این افراد به آنها دستیابی داریم (Sullivan et al., 2000).

کندریک^۱ (۱۹۹۰) که یکی از مشهورترین اقتصاددانان مطرح آمریکا است، می‌گوید: «در سال ۱۹۲۹، نسبت سرمایه‌های تجاری نامشهود به سرمایه‌های تجاری مشهود ۳۰ به ۷۰ بوده است؛ ولی در سال ۱۹۹۰ این نسبت به میزان ۶۳ به ۳۷ رسیده است»؛ همچنین لئو^۲ (۲۰۰۱)

1. Kendrick

2. Lev

مطرح کرده است که فقط حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد کل ارزش بازاری شرکت‌ها از دارایی‌های مشهود و فیزیکی است و دارایی‌های نامشهود حدود ۸۵ درصد کل ارزش بازاری شرکت‌ها را تشکیل می‌دهند که هنوز هیچ کاری در مورد شناسایی و اندازه‌گیری آن‌ها صورت نگرفته است (Seetharaman et al., 2002). مطالعه‌های انجام‌شده در سال ۱۹۹۹ در زمینه ترکیب دارایی‌های هزاران شرکت‌ها غیرمالی در طی سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۸ نشان داد که رابطه بین دارایی‌های نامشهود و مشهود به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای تغییر کرده است. در سال ۱۹۷۸، نسبت دارایی‌های مشهود و نامشهود ۸۰ به ۲۰ بوده، ولی در سال ۱۹۹۸، این نسبت تقریباً از میزان ۲۰ به ۸۰ رسیده است. این تغییر قابل‌ملاحظه باعث ایجاد روش‌هایی برای محاسبه ثروت شرکت‌هایی شده است که مهم‌ترین دارایی‌های آن‌ها، دارایی‌های نامشهود، به‌ویژه فکری و دانشی، بوده است (Sullivan et al., 2000).

در دهه گذشته، کسب‌وکارها اهمیت مدیریت دارایی‌های نامشهود خود را درک کرده‌اند. در این اقتصاد، توانایی خلق و استفاده از ارزش دارایی‌های نامشهود، یک شایستگی اصلی را برای سازمان‌ها به‌وجود می‌آورد (Kannan et al., 2004). علاقه به دارایی‌های نامشهود در طول یک دهه اخیر افزایش یافته است و پژوهشگران زیادی (Lev (2001), Keong (2008), Kong (2010), Giustina et al. (2010), Castilla-Polo & Ruiz-Rodríguez (2017)) بر اهمیت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود تأکید کرده‌اند.

در اقتصاد دانشی، دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی به‌عنوان مهم‌ترین منبع، دربرگیرنده بخش عمده اطلاعات و دانش موردنیاز برای پیشرفت و ترقی و توسعه یک جامعه، مرکز فعالیت‌های مرتبط با ایجاد و تولید، توزیع، انتقال و انتشار دانش محسوب می‌شوند و در صورتی که دارای توان کافی در این راه نباشند، توقف چنین فعالیت‌های حیاتی که نقش عمده‌ای در پیشرفت و توسعه جامعه دارد حتمی و مسلم خواهد بود؛ بنابراین دانشگاه‌ها به دلایل زیر نیازمند شناسایی و مدیریت آگاهانه و نظام‌مند دارایی‌های نامشهود خود هستند: نخست، دارایی‌های نامشهود می‌توانند به تغییر تمرکز راهبردی سازمان‌های غیرانتفاعی به‌سوی منابع فکری و نامشهود کمک کنند و قابلیت‌های آن‌ها را در سازگاری با چالش‌های مواجهه در محیط غیرانتفاعی تقویت کنند؛ دوم، سرمایه نامشهود، محرک ارزش کلیدی برای رقابت‌پذیری سازمانی و بهبود عملکرد است؛ اما حسابداری و اقدامات گزارشگری مالی به‌طور کلی در شناخت این دارایی‌ها با شکست مواجه شده‌اند؛ سوم، رتبه‌بندی سازمان‌های آموزشی و پژوهشی باید بیشتر بر مبنای معیارهای مشترک، عینی و منطقی و نیز تقویت‌کننده ارتباط بین دانشگاه‌ها و شرکت‌ها بر مبنای زبان مشترک باشد. بالاخره، دارایی‌های نامشهود باید نقش کلیدی در اقدامات مدیریت راهبردی منابع انسانی و مدیریت منابع انسانی در سازمان‌ها ایفا کند (Giustina et al, 2010).

با بررسی مبانی نظری می‌توان به کمبود پژوهش‌ها در مورد دارایی‌های نامشهود در بخش دولتی و به‌طور خاص دانشگاه‌ها پی برد. دانشگاه‌ها به‌وسیله پژوهش دانش را ایجاد کرده و برای مدت‌زمان طولانی از آن نگهداری می‌کنند و از طریق آموزش، آن را به دیگران و پژوهشگران جدید انتقال می‌دهند (Bezhani, 2010) و امکانات کاربردی برای صنایع فراهم می‌کنند. سازمان‌ها دانش و منابع نامحسوس خود را مدیریت می‌کنند؛ زیرا می‌دانند که ارزش افزوده آن‌ها با توسعه تخصص، دانش و دارایی‌های نامشهود مرتبط است (Lerro & Schiuma, 2013). در بسیاری از کشورها، به‌طور فزاینده‌ای سازمان‌ها و مدیریت آن‌ها در تخصیص بودجه خودمختار شده‌اند که این موضوع نیازمند سیستم‌های مدیریت و گزارشگری جدید است و سازمان‌ها با چالش‌های جدیدی مواجه هستند که نیازمند خلاقیت سیاسی، تغییرات اقتصادی و اجتماعی و پژوهش‌های جدید است. دانشگاه‌ها با افزایش تقاضای ذی‌نفعان برای شفاف‌سازی در مورد استفاده از دارایی‌های خود، نتایج اجتماعی و اقتصادی دانشگاه، همکاری با سایر مؤسسه‌های پژوهشی، شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های عمومی، مواجه هستند (Leitner, 2002).

جامعه دانشگاهی و همچنین عموم مردم معتقدند که دارایی‌های نامشهود دانشگاه باید در بالاترین سطح قرار داشته باشد (Fazlagic, 2006). ساختار مالکیتی دانشگاه‌ها با شرکت‌های خصوصی متفاوت است؛ در نتیجه مطابق قانون تجارت، آن‌ها نیاز به ارائه گزارش سالانه ندارند؛ اما باید سیستم حسابداری مالی را اجرا کنند. تهیه گزارش‌های دارایی نامشهود برای دانشگاه‌ها دشوارتر از شرکت‌های صنعتی است؛ زیرا دانشگاه‌ها دارای گستره وسیعی از اهداف هستند و این اهداف عملکرد آن‌ها را تعیین می‌کنند (Bezhani, 2010).

پیشینه پژوهش. در چند سال اخیر پژوهش‌هایی برای شناسایی و اندازه‌گیری دارایی‌های نامشهود سازمانی در برخی دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی به‌کار رفته‌اند. در این زمینه مراکز پژوهشی اتریش (۲۰۰۶)، «دانشگاه وین اتریش»، «دانشگاه ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی» (۲۰۰۷)، پروژه رصدخانه دانشگاه‌های اروپایی (۲۰۰۴) با همکاری پانزده دانشگاه و مؤسسه پژوهشی از هشت کشور مختلف اروپایی (۲۰۰۶)، پروژه برنامه سرمایه فکری منطقه مادرید (ICP) در سال ۲۰۰۰-۲۰۰۳، در رابطه با فعالیت پژوهشی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی جامعه مادرید و «دانشگاه علوم اقتصادی پوزنان لهستان» (۲۰۰۵) را می‌توان نام برد. دانشگاه‌های اروپایی به‌طور مشخص در شناسایی، اندازه‌گیری و گزارش‌دهی دارایی‌های نامشهود پیش‌تاز هستند (مهرعلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰).

مهرعلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، با استفاده از روش توصیفی و مطالعه موردی به تدوین الگوی بومی شاخص‌های فکری و اندازه‌گیری آن‌ها در «دانشگاه شهید چمران اهواز» پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها به شناسایی ۷۷ شاخص به‌عنوان شاخص‌های نهایی سرمایه فکری دانشگاه منجر شده و از این تعداد، ۶۴ شاخص اندازه‌گیری شد. نتایج نشان داد که ۷۱/۸۸ درصد از کل شاخص‌های سرمایه فکری مطابق با اهداف دانشگاه بوده‌اند و ۲۸/۱۲ درصد مطابق با اهداف دانشگاه نبوده‌اند.

قزل و همکاران (۱۳۹۲)، یک چارچوب مفهومی برای اندازه‌گیری سرمایه ساختاری در دانشگاه ارائه کردند. در این پژوهش با استفاده از روش مروری و بررسی چارچوب‌های مختلف ارائه‌شده در این زمینه، مؤلفه‌ها و شاخص‌های مناسب برای اندازه‌گیری سرمایه ساختاری، به‌عنوان یکی از ابعاد اصلی سرمایه فکری که کمتر موردتوجه قرار گرفته، بیان شده است که در نتیجه سه بُعد «سرمایه زیرساختاری»، «سرمایه پژوهش و نوآوری» و «سرمایه زیرساخت دانشی»، هشت مؤلفه و ۵۰ شاخص برای اندازه‌گیری این مؤلفه‌ها به‌دست آمد.

قاضی نوری و آزادگان مهر (۱۳۸۸)، با استفاده از روش مصاحبه با خبرگان و مطالعه تطبیقی، به‌منظور ارائه نظام ملی تجاری‌سازی دارایی‌های نامشهود منتج از پژوهش با منابع دولتی، به بررسی سامان‌دهی و تسهیل تجاری‌سازی دارایی‌های فکری پرداختند و دریافتند که وضعیت مالکیت دارایی‌های نامشهود حاصل از پژوهش‌های دانشگاهی روشن نیست و یا مدیریت درستی بر آن‌ها اعمال نمی‌شود؛ از این‌رو برای بیشترکردن منافع ملی و خلق ثروت، دارایی‌های نامشهود حاصل از این پژوهش‌ها باید شناسایی، حفاظت و از نظر مالکیت تعیین تکلیف شود.

زاهدی و همکاران (۱۳۹۲)، به ارائه الگوی اندازه‌گیری سرمایه فکری در سازمان‌های فرهنگی دولتی ایران پرداختند. در مدل ارائه‌شده در پژوهش آن‌ها، سرمایه فکری دارای ۴ بُعد، سرمایه سازمانی، سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و سرمایه ارتباطی بود. نمازی و موسوی‌نژاد (۱۳۹۵)، رابطه بین دارایی‌های نامشهود و عملکرد شرکت‌های پذیرفته‌شده در «بازار بورس تهران» را بررسی کردند. پژوهش آن‌ها یک پژوهش کاربردی و شبه‌تجربی بود که ۱۳۴ شرکت حاضر در بورس بررسی شدند. نتایج این پژوهش نشان داد که بین دارایی‌های نامشهود شرکت‌های موردبررسی و عملکرد آن‌ها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. کانیانو و پالوم^۱ (۲۰۰۹)، با روش پژوهش مروری در پاسخ به این سؤال که آیا سازوکارهای استفاده‌شده در ارزیابی و مدیریت نامشهودها در شرکت‌ها می‌تواند در دانشگاه‌ها و سایر مؤسسه‌های پژوهشی به‌کار برده شود، دریافتند که برخی چارچوب‌های مورد استفاده در شرکت‌ها می‌توانند در

1. Canibano & Palom

دانشگاه‌ها نیز به کار برده شوند؛ بنابراین با شناسایی و مدیریت دارایی‌های نامشهود فکری در جامعه دانش‌بنیانی مثل دانشگاه که مولدهای اصلی دانش هستند، در جهت پاسخگویی فعالیت‌های آن‌ها، رویکرد جدیدی است که به‌طور مفهومی و عملی در رضایت‌بخشی نیازهای کاربران اثربخش بوده و همگام با تقاضاهای اجتماعی جدید است. زیگال و مالول^۱ (۲۰۱۰)، به شناسایی و سنجش دارایی‌های نامشهود با شاخص ارزش افزوده و همچنین بررسی تأثیر نتایج آن بر عملکرد مالی، اقتصادی و ارزش بازار بر ۳۰۰ کشور انگلیسی‌زبان پرداختند. نتایج آزمون نشان داد که کارایی دارایی‌های نامشهود با عملکرد اقتصادی و عملکرد مالی رابطه مثبت دارد؛ همچنین سرمایه به‌کاررفته (فیزیکی و مالی) با عملکرد اقتصادی رابطه‌ای منفی دارد؛ اما دارای رابطه مثبت و معنادار با عملکرد ارزش بازار و عملکرد مالی است. سالامودیان و همکاران^۲ (۲۰۱۱)، وضعیت دارایی‌های نامشهود در بازار سرمایه مالزی را بررسی کردند. نتایج نشان داد که در بازار سرمایه مالزی نیز مشابه با بازارهای پیشرفته (نظیر آمریکا و انگلیس)، دارایی نامشهود ایجاد شده است؛ علاوه‌براین روند ایجاد این دارایی‌ها، روندی افزایشی بوده است. جیستینا^۳ و همکاران (۲۰۱۰)، به‌منظور ارائه چارچوب اندازه‌گیری دارایی‌های نامشهود در آموزش عالی و مؤسسه‌های پژوهشی ایتالیا، با بررسی نظریه‌های موجود و تجربه‌های عملی به‌عمل‌آمده مدل مفهومی بنیادی با تلفیق شاخص‌های اندازه‌گیری دارایی‌های نامشهود تدوین کردند و دریافتند که تکوین دارایی‌های نامشهود در محوریت رسالت سازمان‌های آموزشی و پژوهشی است؛ بنابراین شناسایی و اندازه‌گیری دارایی‌های نامشهود، اولویت عملیاتی در ارزیابی همسویی بین جهت‌گیری راهبردی و عملکرد در درون چنین نهادهایی است و مجموعه مؤلفه‌های جامع فرض‌شده می‌تواند زمینه مفیدی برای پالایش آن‌ها ارائه کند و ارتباط بین مؤلفه‌ها و موضوع‌های راهبردی و مدیریت را برقرار سازد؛ از طرف دیگر کاربرد عملی آن به این صورت است که مجموعه مؤلفه‌ها می‌تواند به‌عنوان ابزار ارتباطی و پشتیبان تصمیم‌های راهبردی مربوط به سرمایه‌ساختاری، اجتماعی و انسانی سازمان‌های آموزشی و پژوهشی استفاده شود.

راسل^۴ (۲۰۱۴)، در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های شرکت‌های استرالیایی در دوره ۱۹۸۷ تا ۲۰۱۲، رابطه بین دارایی‌های نامشهود و ارزش‌های آن را با انگیزه‌های شرکت برای مدیریت سود آزمون کرد. یافته‌های وی نشان داد که دارایی‌های نامشهود با برنامه‌های پاداش مدیران، انتشار سهام، اهرم و Z-score آلتمن ارتباط مستقیم دارد.

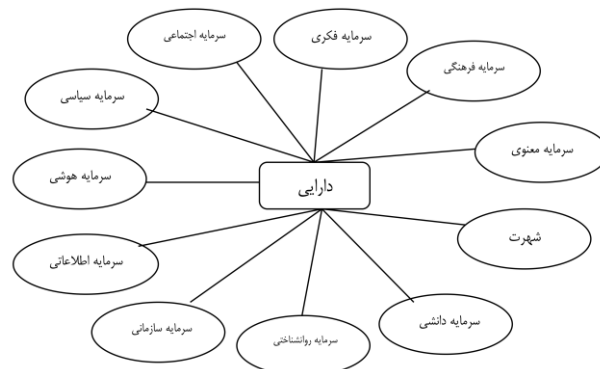
بژانی (۲۰۱۰)، میزان و ماهیت سرمایه فکری در دانشگاه‌های انگلستان و رابطه بین عملکرد و میزان سرمایه فکری افشاشده را بررسی کرد. برای بررسی میزان سرمایه فکری از روش تحلیل

1. Zeghal & Maaloul
 2. Salamudin et al.
 3. Giustina
 4. Russell

محتوا استفاده شد و داده‌ها با استفاده از توزیع پرسشنامه در میان مدیران مالی ۳۰ دانشگاه انگلستان به دست آمد. یافته‌ها نشان داد که میزان سرمایه فکری افشاشده در گزارش سالانه این دانشگاه‌ها کم بوده و سرمایه فکری این دانشگاه‌ها از چیزی که خود افشا کرده‌اند بیشتر است. کاستیلا - پولو و گالاردو - واسکوز^۱ (۲۰۱۶)، با هدف بررسی اهمیت دارایی‌ها در اقتصاد امروز و بحث بر سر حسابداری و نحوه گزارش این دارایی‌ها، با استفاده از پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، قصد پرکردن این خلأ را داشتند. آن‌ها با استفاده از اطلاعات مهمی که در پایگاه‌های اطلاعاتی دانشگاهی از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۳ وجود داشت به بررسی مبانی نظری موجود در حوزه دارایی‌ها پرداختند و خلاصه‌ای از شکاف اصلی در مبانی نظری سرمایه فکری را ارائه دادند.

مارتینز (۲۰۱۴)، پژوهشی با هدف ارائه روشی برای شناسایی دارایی‌های نامشهود که برای سازمان‌های دانش‌بنیان ارزش‌آفرین هستند، انجام داد. مورد مطالعه در این پژوهش دپارتمان‌های اجتماعی و حقوقی در یک دانشگاه اسپانیایی بود. در این پژوهش ۶۰ آیتم به‌عنوان دارایی‌های نامشهود شناسایی شدند که در ۱۰ خوشه گروه‌بندی شدند و در نهایت هر یک از این خوشه‌ها در زیرمجموعه یکی از سه مؤلفه سرمایه فکری (سرمایه انسانی، سرمایه ساختاری و سرمایه رابطه‌ای) قرار گرفتند.

واگنون و اوپی (۲۰۱۵)، به شناسایی مؤلفه‌های سرمایه فکری و نقش آن‌ها بر دستیابی به اهداف راهبردی در بیمارستان دانشگاهی در ایتالیا پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که سرمایه فکری دارای ۱۷ مؤلفه است که در قالب سه بُعد سرمایه فکری (سرمایه انسانی، سرمایه ساختاری و سرمایه رابطه‌ای) قرار گرفتند؛ همچنین آن‌ها به این نتیجه رسیدند که سرمایه‌های فکری در دستیابی بیمارستان‌های دانشگاهی به اهداف راهبردی خود مؤثر هستند. با توجه به مبانی نظری، مدل اولیه پژوهش در شکل ۱، آورده شده است.



شکل ۱. مدل اولیه پژوهش، برگرفته از مبانی نظری پژوهش

۳. روش شناسی

این پژوهش از نظر هدف، تبیینی و اکتشافی است و سعی دارد مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی را با استفاده از رویکرد مدل‌سازی معادلات ساختاری - تفسیری طراحی کند. پژوهش حاضر بر حسب نتیجه از نوع توسعه‌ای و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها از نوع آمیخته است که در دو مرحله اصلی انجام شده است:

۱. مرحله شناخت ابعاد دارایی‌های نامشهود: در مرحله شناخت از طریق بررسی و مطالعه مبانی نظری موضوعی نسبت به درک و شناخت مسئله اقدام شد که در این مرحله از مقاله‌ها و منابع مهم در این حوزه از جمله طبرسا و نظری‌پور (۱۳۹۳)، کانیانو و سانچز (۲۰۰۹)، سالامودیان و همکاران (۲۰۱۱)، جیستینا و همکاران (۲۰۱۰)، مارتینز (۲۰۱۴) و بژانی (۲۰۱۰) برای استخراج ابعاد دارایی‌های نامشهود، استفاده شد. برای بومی‌سازی مدل و توجه به مقتضیات و شرایط دانشگاه‌های موردبررسی با استفاده از روش دلفی و از طریق تشکیل جلسه و انجام مصاحبه با خبرگان دانشگاه‌های جامع دولتی منطقه ۵ کشور (دانشگاه‌های لرستان، آیت‌الله بروجردی، ایلام، صنعتی کرمانشاه، رازی کرمانشاه، کردستان)، متغیرهای استخراج‌شده تأیید شدند.

۲. طراحی مدل: در مرحله طراحی مدل برای برقراری ارتباط بین مؤلفه‌های مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی و دستیابی به مدل ساختاری از روش مدل‌سازی ساختاری - تفسیری استفاده شد. این روش یک فرایند یادگیری تعاملی است که در آن مجموعه‌ای از عناصر مختلف و به‌هم‌مرتبط در یک مدل نظام‌مند جامع ساختاردهی می‌شوند. این روش شناسی به ایجاد و جهت‌دادن به روابط پیچیده میان عناصر یک سیستم کمک می‌کند. یکی از اصلی‌ترین منطق‌های این روش آن است که همواره عناصری که در یک سیستم، اثرگذاری بیشتری بر سایر عناصر دارند از اهمیت بالاتری برخوردارند. مدلی که با استفاده از این روش به‌دست می‌آید، ساختاری از یک مسئله یا موضوع پیچیده، یک سیستم یا حوزه مطالعاتی را نشان می‌دهد که الگویی به‌دقت طراحی شده است (Faisal et al., 2006).

مدل‌سازی ساختاری - تفسیری، روشی برای ایجاد و فهم روابط میان یک سیستم پیچیده است؛ به‌عبارتی دیگر مدل‌سازی ساختاری - تفسیری یک فرایند متعامل است که در آن مجموعه‌ای از عناصر مختلف و مرتبط به هم در یک مدل سیستماتیک جامع ساختاربندی می‌شوند. روش ساختاری - تفسیری کمک زیادی به برقراری نظم در روابط پیچیده میان عناصر یک سیستم می‌کند. مدل‌سازی ساختاری - تفسیری در تشخیص روابط درونی متغیرها کمک می‌کند و یک تکنیک مناسب برای تجزیه و تحلیل است، این تکنیک می‌تواند به اولویت‌بندی و تعیین سطح عناصر یک سیستم اقدام کند که به مدیران برای اجرای بهتر مدل طراحی‌شده کمک زیادی می‌کند (آذر و همکاران، ۱۳۸۹).

جامعه آماری این پژوهش شامل رؤسا، معاونان و رؤسای دانشکده‌های دانشگاه‌های دولتی منطقه ۵ کشور است. با توجه به هدف پژوهش، نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت هدفمند صورت گرفت؛ زیرا تلاش پژوهشگر بر آن بود از افرادی که شناخت بیشتری از موضوع و سازمان دارند اطلاعات جمع‌آوری کند. نمونه‌گیری هدفمند که به آن «نمونه‌گیری غیر احتمالی هدف‌دار یا کیفی» نیز می‌گویند به معنای انتخاب هدف‌دار واحدهای پژوهش برای کسب دانش یا اطلاعات است. این نوع از نمونه‌گیری شامل انتخاب واحدها یا موردهای پژوهش بر اساس هدف پژوهش بوده و تصادفی نیست (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵). در یکی از مراجع، تعداد اعضای کمیته شرکت‌کننده در مدل‌سازی ساختاری - تفسیری بین ۱۰ تا ۱۲ نفر پیشنهاد شده است (اصغریور، ۱۳۸۲)؛ در ضمن بررسی پژوهش‌هایی که روش‌شناسی مدل‌سازی ساختاری - تفسیری را انتخاب کرده‌اند نشان می‌دهد که تعداد خبرگان بین ۴ تا ۱۴ نفر است (Kannan & Aulbur, 2004). در این پژوهش تعداد خبرگان انتخاب‌شده به‌عنوان نمونه، ۱۴ نفر بود که برخی از ویژگی‌های اصلی برای انتخاب آن‌ها بدین شرح است: با مسئله موردبحث درگیر باشند؛ اطلاعات مداوم از مسئله برای ادامه همکاری داشته باشند؛ دارای انگیزه کافی برای شرکت در پژوهش باشند و احساس کنند اطلاعات حاصل از یک توافق گروهی برای خود آن‌ها نیز ارزشمند خواهد بود (اصغریور، ۱۳۸۲).

۴. تحلیل داده‌ها

برای طراحی مدل، سه گام اصلی زیر ضروری است که در ادامه هر یک از آن‌ها تشریح می‌شود (Azar, 2010):

۱. شناسایی ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی؛
۲. تعیین رابطه مفهومی بین این ابعاد با استفاده از مدل‌سازی ساختاری - تفسیری^۱ (ISM) (تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری^۲ (SSIM) تشکیل ماتریس دستیابی و تعیین روابط و سطح‌بندی بین ابعاد و مؤلفه‌ها)؛
۳. ترسیم شبکه تعاملات ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی .

گام ۱: شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های دارایی‌های نامشهود سازمانی. در این پژوهش ابتدا با بررسی و مطالعه مبانی نظری و مقاله‌های مرتبط، ابعاد و مؤلفه‌های دارایی‌های نامشهود سازمانی در دانشگاه شناسایی شد؛ سپس ابعاد و مؤلفه‌های حاصل توسط ۱۴ نفر از خبرگان دانشگاه‌های مرجع دولتی غرب کشور، با استفاده از روش دلفی مورد ارزیابی و تأیید قرار گرفت.

1. Interpretive Structural Modeling
2. Structural Self-Interaction Matrix

تکنیک دلفی، روشی برای ساختاردهی یک فرایند در یک ارتباط گروهی است؛ به طوری که این فرایند به گروهی از افراد، به عنوان یک کل، امکان حل یک مسئله پیچیده را می‌دهد. هدف اصلی روش دلفی دستیابی به قابل اطمینان‌ترین اجماع گروهی از نظرهای خبرگان به واسطه یک سری از پرسشنامه‌های متمرکز همراه با بازخورد کنترل شده است؛ بنابراین با کسب اجماع گروه خبرگان، ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی در بازده بعد نهایی شد که در جدول ۲، مشاهده می‌شوند.

جدول ۲. ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی

مؤلفه	منبع
سرمایه فکری	مهرعلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، مارتینز (۲۰۱۴) و بزانی (۲۰۱۰)
سرمایه اجتماعی	مهرعلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)
سرمایه فرهنگی	سالامودیان و همکاران (۲۰۱۱)
سرمایه معنوی	کانیبانو و پالوم (۲۰۰۹)
سرمایه سیاسی	کانیبانو و پالوم (۲۰۰۹)
شهرت سازمانی	زیگال و مالول (۲۰۱۰)
سرمایه روانشناختی	کانیبانو و پالوم (۲۰۰۹)
سرمایه دانشی	طبرسا و نظری‌پور (۱۳۹۳)
سرمایه اطلاعاتی	طبرسا و نظری‌پور (۱۳۹۳)
سرمایه هوشی	طبرسا و نظری‌پور (۱۳۹۳)
سرمایه سازمانی	طبرسا و نظری‌پور (۱۳۹۳)

گام ۲: تعیین رابطه بین ابعاد و مؤلفه‌ها. پس از شناسایی مؤلفه‌ها نوبت به وارد کردن این مؤلفه‌ها در ماتریس ساختاری روابط درونی متغیرها است. این ماتریس یک ماتریس، به ابعاد متغیرها است که در سطر و ستون اول آن متغیرها به ترتیب ذکر می‌شود؛ آنگاه روابط دوجه‌دوی متغیرها به وسیله نمادهایی مشخص می‌شود (Ravi & Shankar, 2005). این نمادها عبارت‌اند از:

V: عامل سطر (i) می‌تواند زمینه‌ساز عامل ستون (j) شود.

X: بین عامل سطر (i) و عامل ستون (j) رابطه دوطرفه وجود دارد (بعد i به j و بعد j به i).

A: عامل ستون (j) می‌تواند زمینه‌ساز عامل سطر (i) شود.

O: هیچ نوع ارتباطی بین (i) و (j) وجود ندارد.

تشکیل ماتریس خود تعاملی ساختاری. ماتریس خودتعاملی ساختاری از ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی و مقایسه آن‌ها با استفاده از چهار حالت روابط مفهومی تشکیل شده و توسط خبرگان و متخصصان گروه نمونه تکمیل شده است. اطلاعات حاصل بر اساس روش مدل‌سازی ساختاری - تفسیری جمع‌بندی شده و ماتریس خودتعاملی ساختاری نهایی تشکیل شده است. منطق مدل‌سازی منطبق بر روش‌های ناپارامتریک و بر مبنای مد در فراوانی‌ها عمل می‌کند؛ به این شکل که علامتی به صورت نهایی در جدول وارد می‌شود که توسط بیشتر متخصصان تأیید شده باشد (آذر و تیزرو، ۱۳۸۹). در جدول شماره سه، روابط میان ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی بر مبنای نظر ۱۴ تن از خبرگان دانشگاه‌های جامع دولتی غرب کشور، ارائه شده است.

جدول ۳. ماتریس خودتعاملی ساختاری

J \ I	سرمایه فکری	سرمایه اجتماعی	سرمایه فرهنگی	سرمایه سیاسی	سرمایه روانشناختی	شهرت سازمانی	سرمایه معنوی	سرمایه دانشی	سرمایه اطلاعاتی	سرمایه هوشی	سرمایه سازمانی
سرمایه فکری		X	V	X	V	V	X	V	X	V	
سرمایه اجتماعی			X	V	V	V	A	A	A	A	
سرمایه فرهنگی				X	A	X	A	A	A	A	
سرمایه سیاسی					A	X	A	A	A	A	
سرمایه روانشناختی						V	V	A	A	A	
شهرت سازمانی							A	A	A	A	
سرمایه معنوی								A	A	A	
سرمایه دانشی									V	X	
سرمایه اطلاعاتی										X	
سرمایه هوشی											V
سرمایه سازمانی											

تشکیل ماتریس دستیابی. در این مرحله ماتریس خودتعاملی ساختاری به ماتریس صفر و یک تبدیل می‌شود. با تبدیل نمادهای روابط ماتریس خود به اعداد صفر و یک برحسب قواعد زیر می‌توان به ماتریس دستیابی، دست یافت:

۱. اگر خانه (j, i) در ماتریس SSIM نماد V گرفته است، خانه مربوطه در ماتریس دستیابی عدد ۱ می‌گیرد و خانه قرینه آن، یعنی خانه (i, j) ، عدد صفر می‌گیرد.
۲. اگر خانه (j, i) در ماتریس SSIM نماد A گرفته است، خانه مربوطه در ماتریس دستیابی عدد صفر می‌گیرد و خانه قرینه آن، یعنی خانه (i, j) ، عدد ۱ می‌گیرد.
۳. اگر خانه (j, i) در ماتریس SSIM نماد X گرفته است، خانه مربوطه در ماتریس دستیابی عدد ۱ می‌گیرد و خانه قرینه آن، یعنی خانه (i, j) ، عدد ۱ می‌گیرد.
۴. اگر خانه (j, i) در ماتریس SSIM نماد O گرفته است، خانه مربوطه در ماتریس دستیابی عدد صفر می‌گیرد و خانه قرینه آن، یعنی خانه (i, j) ، عدد صفر می‌گیرد (Faisal et al., 2006).

پس از تشکیل ماتریس دستیابی اولیه باید سازگاری درونی آن برقرار باشد. برای نمونه اگر متغیر ۱ به متغیر ۲ منجر شود و متغیر ۲ به متغیر ۳ منجر شود، پس متغیر ۱ باید به متغیر ۳ منجر شود و اگر در ماتریس دستیابی این حالت برقرار نبود باید ماتریس اصلاح شود و روابطی که از قلم افتاده است، جایگزین شود. برای سازگار کردن ماتریس، روش‌های مختلفی پیشنهاد شده که در این پژوهش سازگاری در ماتریس دستیابی با استفاده از قوانین ریاضی حاصل شده است؛ به این صورت که ماتریس دستیابی به توان $(K+1)$ رسانده می‌شود؛ البته عملیات به توان رساندن ماتریس باید طبق «قاعده بولن» باشد. طبق این قاعده $1+1=1$ و $1 \times 1 = 1$ است (آذر و همکاران، ۱۳۸۹).

پس از سازگار کردن ماتریس دستیابی اولیه ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی که بر مبنای نظر خبرگان نمونه تشکیل شده بود، ماتریس دستیابی نهایی ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی در جدول ۴، ارائه شده است. اعدادی که علامت * گرفته‌اند، نشان می‌دهند که در ماتریس دستیابی اولیه صفر بوده‌اند و پس از سازگاری عدد یک گرفته‌اند.

جدول ۴. ماتریس دستیابی سازگار شده

J I	سرمایه فکری	سرمایه اجتماعی	سرمایه فرهنگی	سرمایه سیاسی	سرمایه روانشناختی	شهرت سازمانی	سرمایه معنوی	سرمایه دانشی	سرمایه اطلاعاتی	سرمایه هوشی	سرمایه سازمانی	قدرت نفوذ
سرمایه فکری	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۱
سرمایه اجتماعی	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۶
سرمایه فرهنگی	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۵
سرمایه سیاسی	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۵
سرمایه روانشناختی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۷
شهرت سازمانی	۰	۱*	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۵
سرمایه معنوی	۱	۱	۱	۱	۱*	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۸
سرمایه دانشی	۱*	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱*	۱	۱	۱۱
سرمایه اطلاعاتی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۱
سرمایه هوشی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۱
سرمایه سازمانی	۰	۰	۱*	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۴
قدرت وابستگی	۷	۹	۱۱	۱۱	۶	۱۱	۶	۴	۴	۴	۱۱	۱۱

تعیین سطح و اولویت متغیرها. هر یک از اجزای مدل دارای دو مجموعه مختلف متقدم و متأخر است که در ساختار ماتریس دستیابی و نیز طراحی مدل نقش اساسی دارد. مجموعه متقدم هر جزء شامل اجزایی از مدل است که به آن جزء منتهی می‌شوند. برای تعیین مجموعه متقدم هر جزء، ستون مربوط به آن جزء بررسی می‌شود.

تعداد «۱» های این ستون، نشان‌دهنده خطوط جهت‌داری است که به آن جزء وارد می‌شود. مجموعه متأخر هر جزء شامل اجزایی از مدل است که از آن جزء نشأت می‌گیرد. برای تعیین مجموعه متأخر مربوط به هر جزء، سطر مربوط به آن جزء بررسی می‌شود.

تعداد «۱» های این سطر نشان‌دهنده خطوط جهت‌داری است که از آن جزء خارج می‌شود. بعد از تعیین مجموعه متقدم و متأخر هر یک از اجزای سیستم مجموعه مشترک تعیین می‌شوند. اجزای واقع در یک سطح، مجموعه متأخرشان با اشتراک مجموعه متقدم و متأخرشان برابر است. پس از تعیین اجزایی که این شرط را دارند، آن‌ها از جدول حذف می‌شوند و مراحل قبل آنقدر تکرار می‌شود که کلیه اجزای سطوح مختلف مدل مشخص شوند (Agarwal et al., 2007).

در این پژوهش طی چهار مرحله، سطوح چهارگانه ابعاد دارایی‌های نامشهود سازمانی حاصل شد که در جدول‌های ۵ تا ۸، ارائه شده‌اند.

در تناوب اول سرمایه فرهنگی، سرمایه سیاسی، شهرت سازمانی و سرمایه سازمانی به‌خاطر مساوی بودن دو مجموعه متأخر و اشتراک متقدم و متأخرشان در سطح اول و به‌عنوان تأثیرپذیرترین عوامل مشخص شدند، از جدول حذف شده و باقی متغیرها دسته‌بندی شدند.

در تناوب دوم سرمایه اجتماعی به‌خاطر مساوی بودن دو مجموعه متأخر و مجموعه اشتراک متقدم و متأخر، در سطح دوم تشخیص داده شده و از جدول حذف شد.

در تناوب سوم سرمایه روانشناختی و سرمایه معنوی به‌خاطر مساوی بودن دو مجموعه متأخر و مجموعه اشتراک متقدم و متأخر، در سطح سوم تشخیص داده شده و از جدول حذف شدند.

در تناوب چهارم عنصر سرمایه فکری، سرمایه دانشی، سرمایه اطلاعاتی و سرمایه هوشی به‌خاطر مساوی بودن دو مجموعه متأخر و مجموعه اشتراک متقدم و متأخر در پایین‌ترین سطح مدل و به‌عنوان تأثیرگذارترین عوامل تشخیص داده شدند.

اکنون با توجه به سطح‌بندی انجام‌شده می‌توان مدل ساختاری - تفسیری دارایی‌های نامشهود سازمانی در دانشگاه‌های جامع دولتی منطقه ۵ را رسم کرد که در شکل ۲، نشان داده شده است.

جدول ۵. جدول تناوب اول

جزء	مجموعه متقدم	مجموعه متأخر	مجموعه مشترک	سطح
سرمایه فکری	۱,۲,۴,۷,۸,۹,۱۰	۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۸,۹,۱۰,۱۱	۱,۲,۴,۷,۸,۹,۱۰	
سرمایه اجتماعی	۱,۲,۳,۵,۶,۷,۸,۹,۱۰	۱,۲,۳,۴,۶,۱۱	۱,۲,۳,۶	
سرمایه فرهنگی	۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۸,۹,۱۰,۱۱	۲,۳,۴,۶,۱۱	۲,۳,۴,۶,۱۱	۱
سرمایه سیاسی	۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۸,۹,۱۰,۱۱	۱,۳,۴,۶,۱۱	۱,۳,۴,۶,۱۱	۱
سرمایه روانشناختی	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۲,۳,۴,۵,۶,۷,۱۱	۵,۷	
شهرت سازمانی	۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۸,۹,۱۰,۱۱	۲,۳,۴,۶,۱۱	۲,۳,۴,۶,۱۱	۱
سرمایه معنوی	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۱۱	۱,۵,۷	
سرمایه دانشی	۱,۸,۹,۱۰	۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۸,۹,۱۰,۱۱	۱,۸,۹,۱۰	
سرمایه اطلاعاتی	۱,۸,۹,۱۰	۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۸,۹,۱۰,۱۱	۱,۸,۹,۱۰	
سرمایه هوشی	۱,۸,۹,۱۰	۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۸,۹,۱۰,۱۱	۱,۸,۹,۱۰	
سرمایه سازمانی	۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۸,۹,۱۰,۱۱	۳,۴,۶,۱۱	۳,۴,۶,۱۱	۱

جدول ۶. جدول تناوب دوم

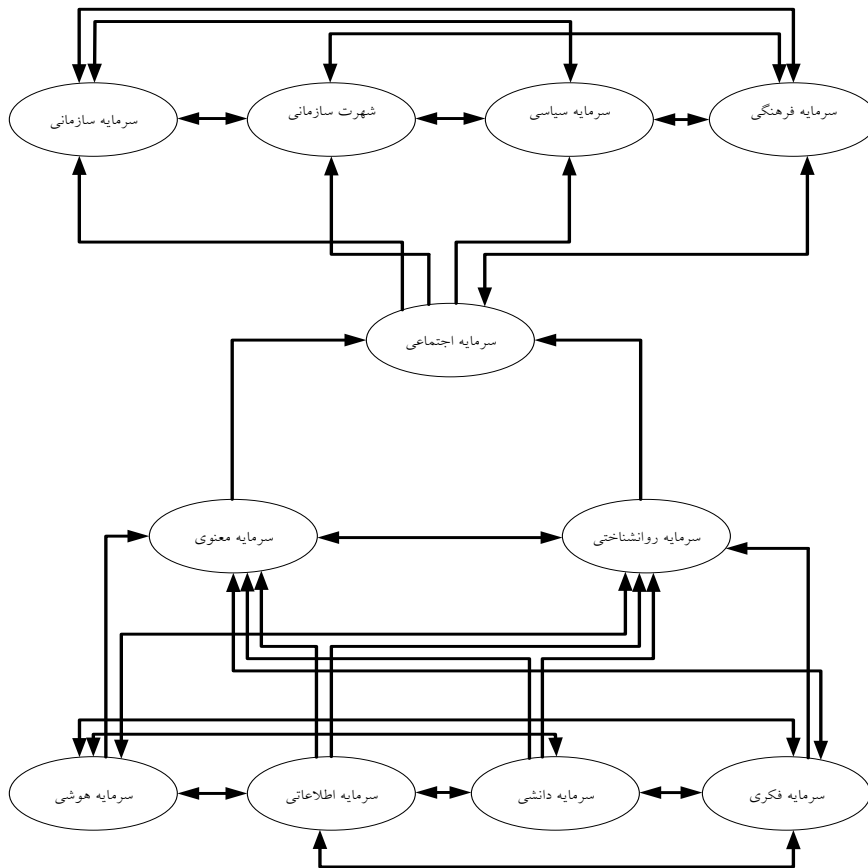
جزء	مجموعه متقدم	مجموعه متأخر	مجموعه مشترک	سطح
سرمایه فکری	۱,۲,۷,۸,۹,۱۰	۱,۲,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۲,۷,۸,۹,۱۰	
سرمایه اجتماعی	۱,۲,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۲	۱,۲	۲
سرمایه روانشناختی	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۲,۵,۷	۵,۷	
سرمایه معنوی	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۲,۵,۷	۱,۵,۷	
سرمایه دانشی	۱,۸,۹,۱۰	۱,۲,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۸,۹,۱۰	
سرمایه اطلاعاتی	۱,۸,۹,۱۰	۱,۲,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۸,۹,۱۰	
سرمایه هوشی	۱,۸,۹,۱۰	۱,۲,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۸,۹,۱۰	

جدول ۷. جدول تناوب دوم

جزء	مجموعه متقدم	مجموعه متأخر	مجموعه مشترک	سطح
سرمایه فکری	۱,۷,۸,۹,۱۰	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۷,۸,۹,۱۰	
سرمایه روانشناختی	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۵,۷	۵,۷	۳
سرمایه معنوی	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۵,۷	۱,۵,۷	۳
سرمایه دانشی	۱,۸,۹,۱۰	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۸,۹,۱۰	
سرمایه اطلاعاتی	۱,۸,۹,۱۰	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۸,۹,۱۰	
سرمایه هوشی	۱,۸,۹,۱۰	۱,۵,۷,۸,۹,۱۰	۱,۸,۹,۱۰	

جدول ۸. جدول تناوب سوم

جزء	مجموعه متقدم	مجموعه متأخر	مجموعه مشترک	سطح
سرمایه فکری	۱۸۹،۱۰	۱۸۹،۱۰	۱۸۹،۱۰	۴
سرمایه دانشی	۱۸۹،۱۰	۱۸۹،۱۰	۱۸۹،۱۰	۴
سرمایه اطلاعاتی	۱۸۹،۱۰	۱۸۹،۱۰	۱۸۹،۱۰	۴
سرمایه هوشی	۱۸۹،۱۰	۱۸۹،۱۰	۱۸۹،۱۰	۴

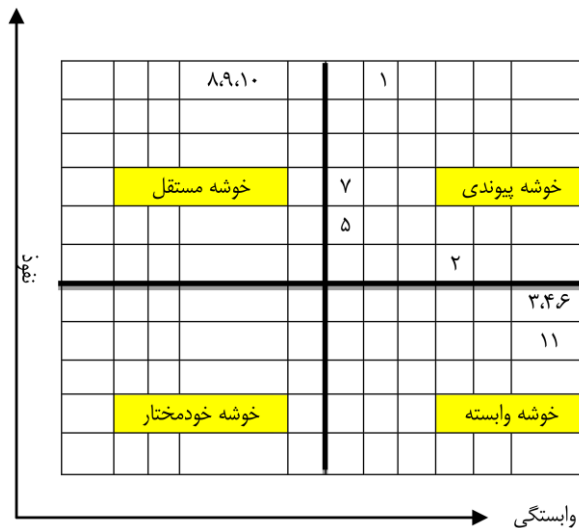


شکل ۲. مدل دارایی‌های نامشهود سازمان

در مورد اعتبارسنجی نتایج پژوهش، باید عنوان کرد که با توجه به ماهیت تکنیک ISM اعتبار پژوهش از خود روش تأمین شده است؛ زیرا تکنیک ISM نظرهای خبرگان را تجمیع کرده و بدون دخل و تصرف آن را تنقیح می‌کند؛ بنابراین روایی پژوهش تا حد زیادی از خود تکنیک

تأمین می‌شود. در ضمن مدل به‌دست‌آمده از تکنیک ISM به خبرگانی که در پژوهش مشارکت داشته‌اند ارائه شد و همگی مدل به‌دست‌آمده را تأیید کردند.

تحلیل MICMAC. در بررسی و تحلیل MICMAC متغیرها برحسب قدرت نفوذ و وابستگی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: الف) دسته اول شامل متغیرهای خودمختار است که دارای قدرت نفوذ و وابستگی ضعیف هستند. این متغیرها نسبتاً غیرمتصل به سیستم و دارای ارتباطات کم و ضعیف با سیستم هستند؛ ب) متغیرهای وابسته: دومین دسته با قدرت نفوذ کم و وابستگی شدید هستند؛ ج) سومین دسته، متغیرهای پیوندی هستند که دارای قدرت هدایت زیاد و وابستگی زیاد هستند. این متغیرها غیرایستا هستند؛ زیرا هر نوع تغییر در آنان می‌تواند سیستم را تحت تأثیر قرار دهد و در نهایت بازخور سیستم نیز می‌تواند این متغیرها را دوباره تغییر دهد؛ د) چهارمین دسته شامل متغیرهای مستقل هستند که دارای قدرت هدایت قوی، ولی وابستگی ضعیف هستند، این متغیرها را در اصطلاح «متغیرهای کلیدی» می‌گویند (آذر و همکاران، ۱۳۹۲).



شکل ۲. جدول MICMAC

با جمع تعداد ۱های موجود در هر سطر، قدرت نفوذ هر شاخص و با جمع تعداد ۱های موجود در هر ستون، وابستگی هر شاخص محاسبه شده که مقادیر آن‌ها در جدول شماره (۴)، آمده است. با توجه به شکل ۲، هیچ متغیری در خوشه خودمختار قرار نگرفته است. متغیرهای سرمایه فرهنگی، سرمایه سیاسی، شهرت سازمانی و سرمایه سازمانی در خوشه وابسته، سرمایه‌های

فکری، اجتماعی، معنوی و روانشناختی در خوشه پیوندی و سرمایه‌های دانشی، اطلاعاتی و هوشی در خوشه مستقل قرار گرفته‌اند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف طراحی مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی در دانشگاه‌های جامع دولتی منطقه ۵ کشور صورت گرفت. نتایج پژوهش حاضر در دو بخش ارائه می‌شود:

- بخش اول شناخت دارایی‌های نامشهود سازمانی: ابتدا با بررسی پژوهش‌های قبلی که در دانشگاه‌ها صورت گرفته بود، فهرستی از دارایی‌های نامشهود شناسایی شد؛ هرچند مشکل اصلی این بود که فهرست مذکور بر اساس تجربه‌ها شخصی آن پژوهشگران بوده است و بدین منظور در این پژوهش دارایی‌های شناسایی‌شده با استفاده از روش دلفی و مصاحبه با خبرگان دانشگاه‌های جامع دولتی منطقه ۵ کشور، مورد ارزیابی و تأیید واقع شدند. بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه شناسایی دارایی‌های نامشهود نشان داد که بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده درباره این موضوع در حوزه حسابداری صورت گرفته و پژوهش‌های کمتری در حوزه مدیریت انجام شده است که در بیشتر آن‌ها فقط به یک یا دو مورد از ابعاد دارایی‌های نامشهود پرداخته شده است. در بیشتر پژوهش‌های صورت‌گرفته، دارایی‌های نامشهود را معادل با سرمایه فکری می‌دانسته‌اند. خلأ مهمی که در بررسی پیشینه دارایی‌های نامشهود سازمانی به چشم می‌خورد، نبود پژوهشی است که مدلی جامع از دارایی‌های نامشهود سازمانی را ارائه دهد. از مهم‌ترین منابعی که در این پژوهش از آن‌ها برای شناخت ابعاد دارایی‌های نامشهود استفاده شده است پژوهش‌های طبرسا و نظرپوری (۱۳۹۳)، کانیبانو و پالوم (۲۰۰۹)، سالامودیان و همکاران (۲۰۱۱) و جیستینا و همکاران (۲۰۱۰) است. خروجی این مرحله شناسایی یازده بُعد از دارایی‌های نامشهود سازمانی بود.

- بخش دوم: طراحی مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی: سازمان‌ها به‌منظور اعمال مدیریت صحیح و اثربخش، اتخاذ تصمیم‌های مناسب و کسب مزیت رقابتی با استفاده از این منابع راهبردی در عرصه رقابتی نوین که مبتنی بر اقتصاد دانش‌بنیان است، نیازمند شناخت مهم‌ترین و مؤثرترین ابعاد دارایی‌های نامشهود هستند؛ زیرا منطبق با اینجاست که در مدیریت دارایی‌های نامشهود، توجه بیشتری به دارایی‌هایی شود که اهمیت بیشتری دارند؛ بنابراین در پژوهش حاضر با توجه به مباحث مطرح‌شده در این بخش برای برقراری ارتباط و توالی بین ابعاد دارایی‌های نامشهود و ارائه مدل ساختاری آن‌ها از رویکرد مدل‌سازی ساختاری - تفسیری بهره گرفته شد. در این رویکرد بر اساس مدل نظرهای خبرگان و تجزیه و تحلیل‌های صورت‌گرفته، مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی برای دانشگاه‌های جامع دولتی منطقه ۵ کشور، به‌دست آمد و پیرو

آن تأثیرگذارترین و تأثیرپذیرترین ابعاد این دارایی‌ها ارائه شد. با توجه به مدل ارائه‌شده و جدول MICMAC می‌توان موارد زیر را به‌عنوان نتایج مستخرج از مدل بیان کرد:

الف) سرمایه فکری، سرمایه دانشی، سرمایه اطلاعاتی و سرمایه هوشی به‌عنوان تأثیرگذارترین و کلیدی‌ترین ابعاد دارایی‌های نامشهود شناخته شدند که تغییر در آن‌ها به تغییر در کل مدل دارایی‌های نامشهود منجر می‌شود و سرمایه‌گذاری در این دارایی‌های مزایای زیادی را برای سازمان دربردارد.

ب) سرمایه اجتماعی، سرمایه روانشناختی و سرمایه معنوی تأثیر کمی بر روابط و پویایی‌های سیستم دارند و سرمایه‌گذاری در این دارایی‌ها نمی‌تواند مزایای زیادی را برای سازمان به‌دنبال داشته باشد.

ج) سرمایه فرهنگی، سرمایه سیاسی، شهرت سازمانی و سرمایه سازمانی به‌عنوان تأثیرپذیرترین عوامل مشخص شدند و نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان عوامل مهم در مدل دارایی‌های نامشهود به‌حساب آورد و تنها به‌عنوان خروجی مدل شناخته می‌شوند. این متغیرها، متغیرهای کنترل هستند که باید به‌صورت مداوم پایش و رصد شوند تا بتوان وضعیت تأثیر اقدامات از طریق متغیرهای مستقل را پایش کرد.

درخصوص جنبه اهمیت و نوآوری این پژوهش باید به این نکته اشاره کرد که در مبانی نظری مدیریت، مفهوم دارایی‌های نامشهود سازمانی، مفهومی جدید و مهمی است؛ به‌ویژه آنکه با توجه به مرور مبانی نظری، پژوهشگران دریافته‌اند که بیشتر پژوهش‌ها درخصوص دارایی‌های نامشهود متمرکز بر دارایی‌های نامشهودی است که به‌وسیله قانون حمایت شده‌اند و به آن‌ها عنوان مالکیت معنوی را داده‌اند، مانند سرفلی، حق امتیازها و کپی‌رایت‌ها و فرانشیز و علائم و مارک‌های تجاری؛ ولی در این پژوهش به دارایی‌هایی نامشهودی که از سرمایه انسانی و فرایندهای نامشهود دانش‌بنیان تشکیل شده‌اند، پرداخته شد. پژوهش حاضر در مقایسه با سایر پژوهش‌های صورت‌گرفته در دانشگاه‌ها (بژانی، ۲۰۱۰؛ مارتینز، ۲۰۱۴؛ واگنونی و اوپی، ۲۰۱۵) که فقط به بررسی یکی از مؤلفه‌های دارایی نامشهود (یعنی سرمایه فکری) پرداخته‌اند، با دید وسیع‌تر و نگرش کلی‌تری به دارایی‌های نامشهود سازمانی و شناسایی آن‌ها پرداخته است.

مطابق قانون تجاری، دانشگاه‌ها نیاز به ارائه گزارش درخصوص دارایی‌های نامشهود خود ندارند؛ اما چون از بودجه دولتی و عمومی استفاده می‌کنند برای شفافیت فعالیت‌های خود نیازمند ارائه این گزارش‌ها هستند (Martínez, 2014). گزارش دارایی‌های نامشهود می‌تواند با فراهم‌آوردن اطلاعات برای مدیریت منابع نامشهود و ذی‌نفعان خارجی در مورد توسعه دارایی‌های نامشهود، این شکاف را پر کند. یکی از مزایای گزارش دارایی‌های نامشهود این است که اجازه مقایسه و رتبه‌بندی دانشگاه‌های مختلف و تضمین کیفیت آن‌ها را فراهم می‌کند.

موقعیت دانشگاه‌ها در رتبه‌بندی‌ها، امروزه موضوع راهبردی بسیاری از دانشگاه‌ها است (Docampo, 2011). گزارش مربوط به دارایی‌های نامشهود به دانشگاه‌ها اجازه می‌دهد سازمان‌دهی خود را با روش کارآمدتری انجام دهند. بدین منظور نخستین قدم در دانشگاه‌ها ارائه چارچوب و مدل دارایی‌های نامشهود است که انعطاف‌پذیر بوده و با شرایط ویژه هر دانشگاه انطباق‌پذیر باشد و ظرفیت توسعه و بهبود را داشته باشد (Martínez, 2014).

به‌منظور مقایسه نتایج و یافته‌های پژوهش با پژوهش‌های صورت‌گرفته و ابراز وجوه تشابه آن‌ها باید خاطر نشان کرد که یافته‌های این پژوهش مؤید پژوهش‌های طبرسا و نظریوری (۱۳۹۳)، کانینانو و پالوم (۲۰۰۹)، سالامودیان و همکاران (۲۰۱۱) و مهرعلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) است. برخلاف بسیاری از پژوهش‌های صورت‌گرفته (واگنونی و اوپی (۲۰۱۵)، مارتینز (۲۰۱۴) و کاستیلا - پولو و گالاردو - واسکوز (۲۰۱۶))، این پژوهش صرفاً به ارائه فهرستی از دارایی‌های نامشهود سازمانی شناسایی شده نپرداخته است، بلکه ضمن شناسایی دارایی‌های نامشهود، مدل دارایی‌های نامشهود سازمانی در دانشگاه‌ها را نیز ارائه کرده است.

پژوهش‌های کاستیلا - پولو و گالاردو - واسکوز (۲۰۱۶)، بژانی (۲۰۱۰) و کاستیلا - پولو و رودریگز (۲۰۱۷)، بر افشای اطلاعات دارایی‌های نامشهود تمرکز داشته‌اند و پژوهش حاضر مانند پژوهش‌های مارتینز (۲۰۱۴) و واگنونی و اوپی (۲۰۱۵) بر ارائه گزارش دارایی‌های نامشهود تمرکز دارد. این پژوهش مانند پژوهش واگنونی و اوپی (۲۰۱۵)، چارچوبی برای ارائه گزارش در-خصوص دارایی‌های نامشهود در دانشگاه‌ها ارائه کرده است؛ ولی با توجه به اینکه پژوهش واگنونی و اوپی (۲۰۱۵)، فقط به بررسی سرمایه فکری در بیمارستان‌های دانشگاهی پرداخته و مورد مطالعه پژوهش حاضر دانشگاه‌های جامع دولتی بوده است، برخی از یافته‌های آن‌ها متفاوت با نتایج این پژوهش است؛ اما به‌طور کلی مؤلفه‌های سرمایه فکری، سرمایه دانشی و سرمایه اجتماعی جزو مؤلفه‌هایی دارایی‌های نامشهود شناسایی شده در هر دو پژوهش هستند.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر این است که با توجه به اینکه در یک مقطع زمانی خاص انجام شده است، به‌جای در نظر گرفتن تصویری بزرگ و بلندمدت، فقط تصویری مقطعی را نشان داده است؛ همچنین اغلب پاسخ‌دهندگان تنها از سازمان خود مطلع هستند؛ بنابراین باید در تعمیم این نتایج با دقت عمل کرد.

پیشنهادها. با توجه به یافته‌های پژوهش سرمایه‌های فکری، سرمایه دانشی، سرمایه اطلاعاتی و سرمایه هوشی به‌عنوان تأثیرگذارترین و کلیدی‌ترین ابعاد دارایی‌های نامشهود شناخته شدند که باید به آن‌ها بیشتر توجه شود؛ بنابراین:

۱. به‌منظور افزایش سرمایه فکری موارد زیر پیشنهاد می‌شود: افزایش تعداد دوره‌ها یا کارگاه‌های آموزشی برگزار شده برای اعضای هیئت‌علمی؛ مشخص کردن مسیر شغلی و استفاده از افراد

متخصص در پست‌های مدیریتی دانشگاه؛ افزایش تعداد دانشجویان دکتری؛ مشارکت فعال اعضای هیئت‌علمی در پژوهش‌های علمی؛ ارتباط با کمیسیون‌های منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی؛ ارتباط با انجمن‌ها و جوامع علمی؛ ارتباط با مؤسسه‌های آموزشی غیردانشگاهی؛ استفاده از نتایج پژوهش‌ها؛ فراهم‌آوردن سازوکارهای مدیریت دانش؛ همچنین افزایش تعداد فرصت‌های مطالعاتی اعضای هیئت‌علمی؛ افزایش سرانه ساعات آموزشی هر یک از کارکنان؛ افزایش تعداد دوره‌ها یا کارگاه‌های آموزشی برگزارشده برای اعضای هیئت‌علمی؛ افزایش تعداد کارگاه‌های آموزشی برگزارشده در زمینه کارآفرینی؛ کاهش تعداد هیئت‌علمی با مرتبه مربی؛ کاهش تعداد کارکنان با مدرک دیپلم و فوق‌دیپلم.

۲. به‌منظور افزایش سرمایه دانشی پیشنهاد می‌گردد که: دانشگاه در پی ارتقای پایگاه سرمایه‌های دانشی خود بوده و به‌منظور توسعه مدیریت دانش، ارتباط میان کارکنان را بهبود داده، فرهنگ و جوی آکنده از اعتماد و همکاری بین کارکنان ایجاد شود و کارکنان خود را به‌طورمستمر از دانش‌های جدید در بیرون و درون سازمان آگاه سازد.

۳- به‌منظور افزایش سرمایه اطلاعاتی پیشنهاد می‌شود که مدیران دانشگاه برای تقویت پایگاه داده‌ها، سازوکارهایی فراهم کنند که داده‌های این پایگاه به‌روز و براساس درجه اهمیت، اولویت‌بندی شده باشد، داده‌های نامربوط و قدیمی حذف شود، ظرفیت پایگاه اطلاعات افزایش یابد، دستیابی به بانک اطلاعاتی با سرعت بیشتری برای کاربران امکان‌پذیر باشد و تعداد دوره‌های آموزشی برگزارشده در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات افزایش یابد.

۴- به‌منظور افزایش سرمایه هوشی پیشنهاد می‌شود که دانشگاه‌ها از طریق سرمایه‌گذاری در عواملی که سبب تقویت هوش سازمانی و رقابتی می‌شود، ضمن افزایش بازدهی، از آن‌ها در راستای ارائه خدمات ارزشمند به ارباب‌رجوعان استفاده کنند؛ همچنین با ایجاد زیرساخت‌های لازم زمینه‌ای فراهم آورده شود که بتوانند با سرعت و دقت بیشتر اطلاعاتی از رقبا، وضعیت بازار، فناوری‌های جدید و تغییرات اجتماعی به‌دست آورند.

با توجه به اهمیت روزافزون نقش دارایی‌های نامشهود در دانشگاه‌ها، به‌طورکلی برنامه‌ریزی به‌منظور ارتقای همه ابعاد دارایی‌های نامشهود لازم و ضروری است. یادآوری این نکته لازم است که چون ساختار و تشکیلات دانشگاه‌های دولتی در کشور ایران تقریباً مشابه است، نتایج این پژوهش برای سایر دانشگاه‌ها نیز قابل‌استفاده خواهد بود. درنهایت به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود مؤلفه‌های دارایی‌های نامشهود در محیط‌های صنعتی را شناسایی کرده و با استفاده از تکنیک مدل‌سازی ساختاری - تفسیری، مدلی بومی برای این پدیده ارائه کنند. درضمن سایر پژوهشگران می‌توانند با به‌کارگیری فرایند تحلیل شبکه‌ای نسبت به محاسبه ضرایب اهمیت ابعاد اقدام کنند.

منابع

۱. آذر، عادل؛ تیزرو، علی؛ نقبل باعرض، عباس و انواری رستمی، علی اصغر، (۱۳۸۹). طراحی مدل چابکی زنجیره تأمین: رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری، پژوهش‌های مدیریت در ایران، شماره ۱۴(۴)، ۱-۲۵.
۲. آذر، عادل، خسروانی، فرهاد؛ جلالی، رضا (۱۳۹۲). تحقیق در عملیات نرم، رویکردهای ساختاردهی مسئله، تهران: انتشارات سازمان مدیریت.
۳. اصغرپور، محمدجواد، (۱۳۸۲). تصمیم‌گیری گروهی و نظریه بازی‌ها با نگرش تحقیق در عملیات، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۴. پاتنام، رابرت، (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه: افشین خاکباز، حسن، پویان، تهران: نشر شیرازه.
۵. زاهدی، شمس‌السادات، رضایی‌منش، بهروز و اسلامبولچی، علیرضا، (۱۳۹۲)، طراحی الگوی اندازه‌گیری سرمایه فکری در سازمان‌های فرهنگی دولتی ایران، فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، ۳، ۴۳-۶۴.
۶. طبرسا، غلامعلی، نظریوری، امیر هوشنگ، (۱۳۹۳). مدیریت مبتنی بر هوشمندی سازمانی، تهران: مهربان نشر.
۷. قاضی نوری، سروش و آزادگان مهر، ماندانا، (۱۳۸۸). چارچوبی برای ساماندهی و تسهیل تجاری‌سازی دارایی‌های فکری منتج از تحقیقات با منابع دولتی، نخستین کنفرانس بین‌المللی مدیریت سرمایه فکری، زنجان، گرفته‌شده در تاریخ ۱۳۹۵، http://www.civilica.com/Paper-IICM01-IICM01_064.html
۸. قزل، علیرضا، رمضان، مجید و زاهدی، محمدرضا، (۱۳۹۲). ارائه چارچوب مفهومی برای اندازه‌گیری سرمایه ساختاری در دانشگاه، فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد، ۳۷، ۵۳-۶۳.
۹. موسوی، سید نجم‌الدین، شریعت‌نژاد، علی، عارف نژاد محسن، (۱۳۹۵). شناسایی و اولویت‌بندی عوامل ایجادکننده آنومی سازمانی در سازمان‌های دولتی با استفاده از فن دلفی فازی، فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت سازمان‌های دولتی، ۱۶، ۹۵-۱۲۹.
۱۰. مهرعلی‌زاده، یدالله، شاهی، سکینه و حسینی، شهیده، (۱۳۹۰). تلاشی برای تدوین شاخص‌های سنجش سرمایه فکری و بررسی وضعیت این شاخص‌ها در دانشگاه شهید چمران، دو فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، ۴، ۶۵-۹۰.
۱۱. نصیری احمد، (۱۳۸۹). مدیریت سرمایه شرکت‌ها: مبنای تأمین، ساختاردهی و تخصیص سرمایه شرکت‌ها، تهران: انتشارات دانش پژوهان جوان.
۱۲. نمازی، محمد و موسوی نژاد، سید روح اله، (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین دارایی‌های نامشهود و عملکرد مالی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری، ۲۰، ۲۴۳-۲۶۲.
13. Agarwal A., Shanker R., & Tiwari M.K, (2007). Modeling agility of supply chain, *Industrial Marketing Management*, 36(4), 443-456.

14. Azar, A. (2010). Modeling agility of supply chain, using interpretive structural modeling approach- Structural. *Journal of Humanities Teacher-Management Research in Iran*, 14(4). (In Persian).
15. Bontis, N. (1998). Intellectual capital : an exploratory study that develops measures and Models. *Management Decision*, 36(2) , 63-76.
16. Boisot, M.H.(1998). *Knowledge Assets*. New York, NY: Oxford University Press.
17. Bezhani, I. (2010). Intellectual capital reporting at UK universities. *Journal of Intellectual Capital*, 11(2), 179-207.
18. Castilla-Polo, F., & Gallardo-Vázquez, D. (2016). The main topics of research on disclosures of intangible assets: a critical review. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 29(2), 323-356.
19. Castilla-Polo, F., & Ruiz-Rodríguez, C. (2017). Content analysis within intangible assets disclosure: a structured literature review, *Journal of Intellectual Capital*, doi: 10.1108/JIC-11-2016-0123.
20. Cuozzo, B., Dumay, J., Palmaccio, M. & Lombardi, R. (2017). Intellectual capital disclosure: a structured literature review. *Journal of Intellectual Capital*, 18(1), 9-28.
21. Carlin, Bruce Ian, Bhagwan Chowdhry, & Mark J. Garmaise. (2011). Investment in organization capital. *Journal of Financial Intermediation*, 21(2), 268-286.
22. Canibano, L. & M. Palo , S. (2009). Intangibles in Universities: Current Challenges for measuring and reporting. *Journal of Human Resoure Costing & Accounting*, 13(2), 93-104.
23. Cravens, K. S., & Oliver, E. G. (2006). Employees: The Key to Corporate Reputation Management. *Business Horizon*, 49, 293-302.
24. Chen, Y. S. (2008). The Positive Effect of Green Intellectual capital on Competitive Advantages of Firms. *Journal of Business Ethics*, 73, 271-286.
25. Cheng, Ch. H. & Lon, Y.(2002). Evaluating the best mail battel tank using fuzzy decicion theory with linguistic criteria evaluation. *European journal of operational research*, 42, 147.
26. Choong, K. K. (2008). Intellectual capital: definitions, categorization and reporting models. *Journal of Intellectual Capital*, 9(4), 609- 638.
27. de-Castro, M., Delgado-Verde, G., López-Sáez, M., & Navas-López, J. E. (2011). Towards an intellectual capital-based view of the firm: origins and nature. *Journal of business ethics*, 98(4), 649-662.
28. Dumay, J. & Cai, L. (2014). A review and critique of content analysis as a methodology for inquiring into IC disclosure. *Journal of Intellectual Capital*, 15(2), 264-290.
29. Faisal, M., Banwet, D.K. & Shankar, R. (2006). Supply chain risk mitigation: modelling the enablers. *Business Process Management*, 12(4), 535-552.
30. Flamholtz, E, G., Bullen, M. & Hua, W. (2002), Human Resoure Accounting : A historical prespective and Future implications, *Management Decision*, 40(10), 947-954.
31. Fazlagic, A. (2006). *Measuring the intellectual capital of a university*, paper presented at Conference on Trends in the Management of Human Resources in Higher Education, available at: www.oecd.org/dataoecd/56/16/35322785.

32. Guthrie, J., Ricceri, F. and Dumay, J. (2012). Reflections and projections: a decade of intellectual capital accounting research. *British Accounting Review*, 44(2), 68-92.
33. Giju, G. C., Badea, L., RUIZ, V. R. L., & PEÑA, D. N. (2010). Knowledge Management the Key Resource in the Knowledge Economy. *Theoretical and Applied Economics*, 6(6), 27-36.
34. Giustina, S., M, A., Elia, G. and Passiante, G.(2010). Intangible assets in higher education and research: mission, Performance or both? *Journal of Intellectual Capital*, 11(2), 140-157.
35. Harris, R., McAdam, R., McCausland, I., & Reid, R. (2013). Knowledge management as a source of innovation and competitive advantage for SMEs in peripheral regions. *The International Journal of Entrepreneurship and Innovation*, 14(1), 49- 61.
36. Kannan, G. & Aulbur, W, G. (2004). Intellectual capital : measurement effectiveness. *Journal of Intellectual capital*, 5(3), 389-413.
37. Kaplan, R.S. & Norton, D.P. (1996). *The balanced scorecard: translating strategy into action*. Boston, MA, Harvard Business School Press.
38. Keong, K. (2008). Intellectual capital: definitions, categorization and reporting models. *Journal of Intellectual Capital*, 9(4), 609-638.
39. Kong, E. (2010). Intellectual Capital Management Enablers: A Structural Equation Modeling Analysis. *Journal of Business Ethics*, 93(3), 373-391.
40. Lerro, A. & Schiuma, G. (2013). Intellectual capital assessment practices: overview and managerial implications , *Journal of Intellectual Capital*, 14(3), 352 - 359.
41. Leitner, K.H. (2002). Intellectual capital reporting for universities: conceptual background and application within the reorganisation of Austrian universities, paper presented at The Transparent Enterprise, The Value of Intangibles Conference, Autonomous University of Madrid Ministry of Economy, Madrid.
42. Lev, B. (2001). *Intangibles: Management, Measurement and Reporting*, Brooking Institution Press, Washington, D. C.
43. Luthans F, Avey James B. Avolio, Bruce J. Peterson. Suzanne J. (2010).The Development and Resulting Performance Impact of Positive Psychological Capital. *Journal of Human resource development quarterly*, 21(1), 41-66.
44. Martínez Torres, M. D. R. (2014). Identification of intangible assets in knowledge based organizations using concept mapping techniques. *R&D Management*, 44(1), 42-52.
45. Miyagawa, T. & Hisa, S. (2013). Measurement of Intangible Investment by Industry and Economic Growth in Japan. Policy Research Institute. *Public Policy Review*, 9(2), 405-432.
46. Owen, A. L.; Videras, J. (2009). Reconsidering social capital: a latent class approach. *T Empir Econ*, 37(3), 555-582.
47. Ravi, V., & Shankar, R. (2005). Analysis of interactions among the barriers of reverse logistics. *Technological Forecasting and Social Changes*, 72, 1011-1021
- Russell .M. (2014). *Capitalizationm of Intangible Assets and Firm Performance*, The University of Queensland, 1-67.
48. Roulstone, D.T. (2011). Discussion of intangible investment and the importance of firm-specific factors in the determination of earnings. *Review of Accounting Studies*, 16(3), 574-586.

49. Salamudin, N., Bakar, R., Ibrahim, M. & Haji Hassan, F. (2011). Intangible assets valuation in the Malaysian capital market. *Journal of Intellectual Capital*, 3(11), 391-405.
50. Santos, R. H., Dorrego, P. F., & Jardon, C. F. (2010). The influence of human capital on the innovativeness of firms. *International Business & Economics Research Journal (IBER)*, 9(9), 101-129.
51. Seetharaman, A., Sooria, H. H. B. Z & Saravanan, A. S. (2002). Intellectual capital accounting and Reporting in the knowledge economy. *Journal of Intellectual capital*, 3(2), 128-148.
52. Steenkamp, N., Kashyap, N. (2010). Importance and Contribution of Intangible Assets: SME Managers' Perceptions. *Journal of Intellectual Capital*, 11(3), 368 – 390.
53. Sullivan J, P, H. & Sullivan S, P, H. (2000). Valuing intangible companies: an intellectual capital approach. *Journal of Intellectual capital*, 1(4), 328-340.
54. Tayles, M., Bramley, A., Adshead, N. & Farr, J. (2002). Dealing with the management of intellectual capital: The potential role of strategic management accounting. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 15(2), 251-267.
55. Vagnoni, E. & Oppi, C. (2015). Investigating factors of intellectual capital to enhance achievement of strategic goals in a university hospital set. *Journal of Intellectual Capital*, 16(2), 331-363.
56. Zeghal, D. & Maaloul, A. (2010). Analysing value added as an indicator of intellectual capital and its consequences on company performance. *Journal of Intellectual capital*, 11(1), 39-60.
57. Zohar, D. & Marshall, I. (2004). *Spiritual Capital: Wealth We Can Live By*, London, Bloomsbury.